

پاسخی مختصر به شبهه «مشکل شر»

دکتر صالح بن عبدالعزيز سندی | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



پاسخی مختصر به شبهه «مشکل شر» |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخی مختصر به شبهه «مشکل شر»

حمد و ستایش از آن الله است، او را ستایش می‌کنیم و از او یاری و آمرزش می‌جوئیم و از شرارت‌های نفس خود و بدی‌های اعمالمان به الله پناه می‌بریم. هر که را الله هدایت کند، گمراه‌کننده‌ای برای او نیست و هر که را گمراه کند، هدایت‌گری برای او نخواهد بود. و شهادت می‌دهم که هیچ معبود بر حق جز الله نیست، یگانه و بی‌شریک است، و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده اوست، درود و سلام خداوند بر او و بر آل و اصحابش باد. اما بعد:

این متن، پیاده‌شده بخشی از یکی از دروس شیخ، دکتر صالح بن عبدالعزیز سندی - حفظه الله تعالی - است. ایشان در این بخش، به شبهه «مشکل شر» پاسخ داده‌اند. این بحث در مجلس بیست و سوم از شرح کتاب «عقیده السلف و أصحاب الحديث» در تاریخ ۹ صفر ۱۴۴۱ ه. ق ارائه شده است.

شیخ حفظه الله تعالى فرمودند:

... بحث در این موضوع، ما را به سوی بحث در موضوع دیگری می‌کشاند که به نظرم آگاهی از آن برای طالب علم و دعوتگر به سوی الله عزوجل مهم است. آن شبهه‌ای است که دشمنان خداوند برای ایجاد تشویش در میان مؤمنان مطرح می‌کنند، و «مشکل شر» (یا برهان شر) نامیده می‌شود. به نظرم از حکمت است که در این باره، هرچند به صورت سرفصل، سخن بگوییم، زیرا احساس کرده‌ام که این موضوع برای برخی از طلاب علم، ایجاد اشکال کرده و چه بسا از برخی طلاب علم در این باره سؤال شده و در پاسخ حیران مانده‌اند. این موضوع را کوچک و ساده نبینید؛ زیرا انسان‌های بسیاری هستند که دچار حیرت و چه بسا شک و تردید می‌شوند و شاید عدم تسلط بر این موضوع - والعیاذ بالله - منجر به ارتداد آنها شود. با تحقیق و بررسی در احوال ملحدان و دشمنان خداوند، مشخص شده که آنها این شبهه را منتشر می‌کنند و این شبهه تأثیر بزرگی در نفوس جاهلان دارد، تا جایی که گفته شده «مشکل شر» برهان اصلی ملحدان است. بنابراین تأثیر آن بر بسیاری از کسانی که

پاسخی مختصر به شبهه «مشکل شر» |

ایمانشان ضعیف یا علمشان اندک است، عظیم است. در نتیجه، احاطه طالب علم بر چنین مباحثی از امور مهم است تا بتواند به این مشکلات پاسخ دهد. خلاصه شبهه این گروه این است که آنها به خاطر وجود شر، در وجود خداوند سبحانه و تعالی تردید ایجاد می کنند. یعنی می گویند: اگر خدا موجود بود، و پروردگار خالق و توانایی وجود داشت، شر در این هستی یافت نمی شد. پس وجود شر، دلیلی بر عدم وجود خالق است، وگرنه چرا [اگر خدا وجود دارد] این شر را از بین نبرد؟ اگر پروردگار و خالق و توانایی هست، چرا آن را از میان برنداشت؟ - این خلاصه ای بسیار مختصر درباره این شبهه است، وگرنه سخن در این باره جزئیات بیشتری دارد.

پاسخ به این شبهه

برای پاسخ به این شبهه - گرچه همانطور که گفتم موضوعی بسیار گسترده است و برای احاطه بر بخشی از آن به جلسات متعددی نیاز است - اما به صورت مختصر، اصولی را ذکر می کنم که به فهم این موضوع و رد این شبهه کمک می کند. چه بسا کلمه ای از سوی تو گفته شود و خداوند سبحانه و

تعالی به وسیله آن، جوانی از این جوانان را که شاید قدم‌هایشان به سوی مطالعه برخی از شبهات این گروه لغزیده و در نفسشان شک و حیرت افتاده و چه بسا در آستانه انحراف کامل از راه اسلام قرار گرفته‌اند بازگرداند.

پاسخ اول:

ما وجود شر را می‌پذیریم، اما نمی‌پذیریم که این شر، شرّ محض باشد. بلکه بروی وجود همه انواع مصیبت‌ها، شرور، ظلم و مانند آن، خیری مترتب می‌شود. پس در وجود این شرور، مصلحتی بوده است و در نتیجه، اشکالی ندارد که پروردگار خالق سبحانه و تعالی، به خاطر خیر و مصلحتی که بر آن مترتب می‌شود، وجود آنها را مقدّر کرده باشد. و این امری است که عقل‌ها آن را درک می‌کنند و اشکالی در آن نیست.

بنابراین، شرّ موجود در این هستی، اگرچه از یک جهت شرّ است، از جهت دیگر خیر است. این آبی که می‌گویید در یک سیلاب عظیم، روستاها را فرا گرفت و هلاک و تباه کرد؛ همان آبی است که کشتی‌ها در آن حرکت می‌کنند و به سبب آن منافع بزرگی حاصل می‌شود. همان آبی است که مردم برای

پاسخی مختصر به شبهه «مشکل شر» |

نوشیدن به آن نیاز دارند. همان آبی است که در بسیاری از امور زندگی‌شان به آن نیازمندند. پس ملاحظه می‌کنید که در وجود این آب، شری اندک و خیری بسیار وجود داشت.

آتشی که گمان می‌کنید خانه‌ای را سوزانده یا انسان‌هایی را به آتش کشیده است، همان آتشی است که مردم از آن بهره‌ عظیمی برده‌اند که بسیار بیشتر از این مفسده‌ اندک است.

بنابراین، هریک از این چیزهایی که شما به شر بودنشان اشاره می‌کنید، ما می‌گوییم که وجودشان، خیرهای بزرگ‌تر و عظیم‌تری را به دنبال دارد. در نتیجه، حکمت ایجاب می‌کند که این امور وجود داشته باشند و این به معنای انکار وجود خالق متعال نیست.

پاسخ دوم:

شر، بخشی از زیبایی کلی این جهان است؛ به همین دلیل باید به آن نگاهی جامع داشت، نه نگاهی محدود و جزئی. اگر نگاهمان را به یک جزء محدود

کنیم بدون آنکه نگاهی کلی و عمومی داشته باشیم، دچار خطای بزرگی خواهیم شد.

مثلاً اگر بخواهید به یک تابلو نگاه کنید و قضاوت کنید که آیا زیبا و نیکوست یا نه، و نگاهتان را تنها بر روی یک خط از خطوط آن متمرکز کنید، چه می بینید؟ آیا زیبایی می بینید؟ نه، زیبایی نمی بینید. اما اگر به صورت کلی به آن نگاه کنید، حُسن و زیبایی را می یابید.

همچنین، وجود این شرور در این هستی، جزئی از آن زیبایی است که اگر به مجموعه عالم نگاه کنید، آن را درک خواهید کرد.

سلامتی چه ارزشی دارد اگر بیماری را نشناسیم؟ چه ارزشی برای بی نیازی است اگر فقر شناخته نشود؟ چه ارزشی برای موفقیت است اگر رنج و سختی وجود نداشته باشد؟ تصور کنید این جهان بدون هیچ گونه مصیبت، مانع و دشواری چگونه می بود؟ یک زندگی بی رنگ و بی طعم می شد. اما زیبایی این چیزها به واسطه ضدشان شناخته می شود و «هر چیز با ضدش متمایز می شوند». آیا اگر خط کج را درک نکنیم، معنای خط مستقیم را تشخیص

خواهیم داد؟ نه. ارزش و قدر خط مستقیم را زمانی درک می‌کنیم که خط کج را بشناسیم.

موضوع - به طور خلاصه - همانطور که برخی از اهل علم گفته‌اند چنین است: وجود این مصیبت‌ها، ابتلائات و انواع شرور برای زیبایی عالم ضروری است. کاخ زیبا و نیکو، از جمله زیبایی‌هایش وجود توالی و دستشویی است - که محل ادرار و مدفوع و بوهای ناخوشایند است - و بدون آن، این کاخ ناقص بوده و کمالِ زیبایی خود را از دست می‌دهد. وضعیت مصیبت‌ها، ابتلائات، موانع و انواع شرور نیز چنین است. اگر به موضوع با دیدی فراگیر بنگرید، درخواهید یافت که وجود این امور، حکیمانه است.

پاسخ سوم:

این ادعا که شرّ موجود در این عالم هیچ مصلحتی ندارد، یا آن‌چنان که ملحدان تعبیر می‌کنند «شرّرایگان» است، یعنی هیچ مصلحتی بر آن مترتب نمی‌شود؛ ما می‌گوییم: این حکم به وجود شروری که هیچ مصلحتی در پس آنها نیست، برای شما ممکن نیست؛ زیرا این جایگاه نیازمند علم فراگیر است

و شما و ما فاقد آن هستیم. تا زمانی که یقین پیدا کنید شری وجود دارد که هیچ مصلحتی، نه در حال و نه در آینده، بر آن مترتب نیست، باید علم شما علمی گسترده و فراگیر باشد، در حالی که واقعیت خلاف این است، زیرا علم ما ضعیف و محدود است.

برایتان مثالی می‌زنم: فرض کنید من و شما در گوشه‌ای از این مکان دو مرد را ببینیم که کودکی را گرفته‌اند و اره‌ای در دست دارند و می‌خواهند پای او را قطع کنند. آیا از روی عقل و انصاف است که تنها با این نگاه، حکم کنیم که این کار خیر است یا شر؟ یا نیاز داریم که به واقعیت امر احاطه علمی پیدا کنیم؟ قطعاً باید به واقعیت احاطه داشته باشیم. شاید آن دو نفر، پزشک و پدر آن کودک باشند و کودک به بیماری‌ای مبتلا باشد که اگر به بدنش سرایت کند، خواهد مرد. در این صورت حکمت چه اقتضا می‌کند؟ اینکه برای سلامتی جان، پا را قطع کنیم یا بگذاریم بیماری به همه بدن سرایت کند؟ آیا در اینجا رحمت، قطع کردن را اقتضا می‌کند یا نه؟

پس برای اینکه بگویید این از هر جهت شر است و هیچ مصلحتی در پس آن نیست، باید علم شما علمی فراگیر به واقعیت باشد، و این چیزی است که راهی به سوی آن نیست، نه برای ما و نه برای شما ملحدان. بنابراین، این ادعای شما بی دلیل است.

پاسخ چهارم:

به کسی که با شبهه شر استدلال می کند، گفته می شود: آیا وجود خیری که از این شر حاصل می شود، عقلاً محال است یا عقلاً ممکن؟

اگر بگوید عقلاً ممکن است ولی من آن را نمی دانم، می گوییم: چهل تو به معنای نبود آن نیست، و در نتیجه شبهه تو از اساس باطل می شود؛ زیرا راه یافتن احتمال به دلیل، آن را باطل می کند.

و اگر بگویند این عقلاً محال است، می‌گوییم: تو مکابره^۱ می‌کنی، زیرا - نه تو و نه هیچ‌یک از این ملحدان - نمی‌توانید اثبات کنید که این امر عقلاً محال است. و این پاسخی الزام‌آور برای آنهاست.

پاسخ پنجم:

اگر بپذیریم که وجود شر، دلیلی بر نفی وجود خداست، پس تکلیف وجود خیر چه می‌شود؟ آیا نباید دلیلی بر وجود خدا باشد؟ کدام یک غالب است؟ به اتفاق ما و آنها، اصل بر خیر است و شر امری عارضی است. و این را جز شخص مکابره‌گر انکار نمی‌کند. اکنون همانطور که برایتان گفتم، کدام بیشتر است، سلامتی یا بیماری؟ سلامتی بیشتر است.

۱- مکابره: انکار حقیقتی آشکار از روی لجبازی و تکبر، با وجود آگاهی از آن حقیقت. در متن، این اصطلاح برای شخصی به کار رفته که با وجود بدیهی بودن غلبه خیر بر شر، آن را انکار می‌کند. نگا: ابن منظور، لسان العرب، ذیل ماده «کبر». (ویراستار)

اگر آنها می‌گویند: بیماری دلیل بر عدم وجود خداست. پس تکلیف وجود سلامتی چه می‌شود؟ چرا آن یکی دلیل شد و این یکی دلیل نشد؟

حتی همین بیمار که پایش، یا قلبش، یا چشمش آسیب دیده است، تکلیف بقیه اعضایش چه می‌شود؟ که بسیار بیشترند. تریلیون‌ها سلول - آنطور که می‌گویند - در بدن انسان وجود دارد که همگی به خوبی کار می‌کنند و با یکدیگر هماهنگ هستند. اعضای بسیاری در بدنش سالم هستند و وظایف خود را انجام می‌دهند، و این خیر است. اگر چشمش آسیب دیده، قلب، کبد، روده‌ها، پا، دست، رگ‌ها، عروق و ریه و چیزهای بسیار دیگری دارد که سالم هستند. یک در مقابل صد یا بیشتر، تکیه باید بر کدام باشد؟ بدون شک، کفه اکثریت باید راجح باشد.

به همین دلیل، تمام ملحدان از پاسخ به آنچه «برهان خیر» نامیده می‌شود، عاجزند (که این را البته من باب مثال می‌گویم) اگر آنها به «مشکل شر» استدلال می‌کنند، ما علیه آنها مشکلی بزرگتر را مطرح می‌کنیم، و آن «مشکل خیر» است، و خیر بسیار بیشتر است.

پاسخ ششم:

بحث در این موضوع، بحثی دربارهٔ صفات است نه در وجود. این بحث دربارهٔ صفت الله عزوجل است و نه دربارهٔ وجود او.

آنها می‌گویند اگر خالق بود، شری وجود نداشت. ما در پاسخ، از باب «تنزل» با آنها بحث می‌کنیم - و همان‌طور که می‌دانید، تنزل روشی در مناظره است که در آن موقتاً با حریف همراهی کرده و چیزی را می‌گویید که به آن اعتقاد ندارید تا حقیقتی را به او بفهمانید یا وادارش کنید به آن اعتراف کند - و می‌گوییم: چرا فرض نکنیم که او موجود است، اما وجود شر را اراده کرده و نخواسته آن را از بین ببرد؟

اگر بگویید: این مستلزم آن است که او ظالم باشد. می‌گوییم: [فرض کن] باشد! ولی او موجود است. وجودش را اثبات کن، سپس با تو در این مسئله که آیا او مُتَّصِف به عدل است یا متصف به ظلم - و خداوند از ظلم بسیار برتر و والاتر است - گفتگو خواهیم کرد.

بنابراین، بحث در اینجا در باب صفات است، نه در باب وجود. تو اکنون دربارهٔ صفت خالق سخن می‌گویی، نه دربارهٔ وجود خالق. اما اینکه او عادل است یا ظالم، این بحث دیگری است. اکنون وجود او را برای من بپذیر، سپس بحث دیگری را آغاز می‌کنیم که آیا وجود شر دلیل بر عدل اوست یا دلیل بر ظلم اوست؟ بی‌تردید وجود این شر، دلیل بر عدل و حکمت اوست، نه دلیل بر ظلم او سبحانه و تعالی.

پاسخ هفتم:

هیچ تلازمی بین کمال سازنده و کمال ساخته‌شده وجود ندارد. اگر ساخته‌ای ناقص یافتی، آیا لزوماً به این معناست که سازنده‌اش ناقص و غیرماهر و غیرنیکوکار است؟ ممکن است باشد، و ممکن است نباشد. امکان دارد که او عمداً آن را در این سطح ساخته باشد.

مثلاً، ما دو دستگاه داریم که یک شرکت آنها را ساخته است. یکی از آنها در نهایت کیفیت و اِتقان است، ویژگی‌های بسیار زیادی دارد و هر کس آن را می‌بیند، شگفت‌زده می‌شود. دیگری سطح پایین‌تری دارد و ویژگی‌های

زیادی ندارد. حالا فرض کن این دستگاه ناقص را دیدی و گفتی: پس سازنده‌ای وجود ندارد، و حتی دستگاه باکیفیت هم سازنده ندارد و از عدم به وجود آمده است.

آیا این رفتاری معقول است؟ چون این یکی را ناقص یافتم، گفتم: همگی بدون سازنده هستند و تصادفی به وجود آمده‌اند! آیا این معقول است؟

مثالی دیگر: اگر به قصری برویم که در نهایت کیفیت و زیبایی است، ده‌ها اتاق دارد که با بهترین فرش‌ها مفروش شده، با بهترین رنگ‌ها رنگ‌آمیزی شده و به بهترین شکل چیده شده است. قصری که چشم بیننده را می‌رباید و قلبش را از شگفتی پر می‌کند. ما در آن گشت و گذار می‌کنیم تا اینکه درِ اتاقی را باز می‌کنیم و از آنچه می‌بینیم وحشت می‌کنیم! اتاقی را می‌بینیم که وسایلش پراکنده است، رنگ‌های دیوارهایش بد و کثیف است. وقتی این را دیدیم، گفتیم: این قصر سازنده‌ای ندارد!

این دقیقاً حال ملحدان است. آیا این سخن یک عاقل است؟!

این دقیقاً همان چیزی است که رخ داده است. این هستی در نهایت اتقان و احسان است، **﴿صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ﴾** [نمل: ۸۸] (آفرینش الله که هر چیزی را به نیکوترین وجه پدید آورده است)، **﴿مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَٰوُتٍ﴾** [ملک: ۳] (در آفرینش [خدای] رحمان، هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی). آنها خودشان نیز اعتراف می‌کنند که در این هستی، ابداعی فراتر از درک عقل وجود دارد؛ اما سپس به چند مثال انگشت‌شمار از نقص اشاره کرده و آن را در برابر میلیون‌ها میلیون جلوه از کمال و زیبایی قرار می‌دهند و آنگاه فقط به خاطر همین چند مورد، نتیجه می‌گیرند که: «این همه شگفتی آفریدگاری ندارد!».

آیا برای یک عاقل ممکن نیست که بگوید: شاید سازنده یا بتا یا صاحب این قصر، این کار را در این اتاق از روی قصد انجام داده است؟ آیا ممکن است حکمت این را اقتضا کند یا نه؟ آیا این عقلاً و به عنوان یک امکان، ممکن است؟ اگر اکنون به بحث بنشینیم که حکمت‌های آن چیست، شاید سه یا چهار یا

پنج حکمت پیدا کنیم. شاید صاحب قصر خواسته این اتاق مکانی برای حبس و مجازات باشد و ممکن است دلایل متعدد دیگری وجود داشته باشد.

بنابراین، وجود این نقص به معنای نفی حکمت در سازنده نیست. و همین امر در مورد انواع مصیبت‌ها، بیماری‌ها و ابتلاهایی که در این هستی رخ می‌دهد نیز صادق است، زمانی که آنها را با زیبایی، اتقان و انواع ابداع عظیم در این هستی مقایسه کنید.

پس باز می‌گردم و می‌گویم: کمال سازنده، مستلزم کمال ساخته‌شده نیست. ما دربارهٔ مخلوق صحبت می‌کنیم که نقص با او همراه است! ما دربارهٔ خالق کاملی مانند خدا صحبت نمی‌کنیم! شما هستی را در این مرتبه [از کمال] می‌خواهید؟!

پاسخ هشتم:

استدلال ملحدان در این مورد، حقیقتاً شگفت‌آور و غریب است! شگفتا که وجود «شر» را دستاویزی برای انکار «خدا» قرار داده‌اید! چه سخن عجیبی!

شما چیزی جز ماده ندارید. شما می‌گویید همه هستی چیزی جز ذرات پراکنده‌ای نیست که با هم برخورد کرده و این هستی به صورت تصادفی به وجود آمده است! شما به نسبی بودن اخلاق قائلید! شما اصلاً اعتراف نمی‌کنید که خیر و شری وجود دارد. همه چیز نزد شما یکسان است و تنها با آشفتگی و در مسیری کور و بی‌هدف حرکت می‌کند. بعد از این چگونه با شر استدلال می‌کنید؟

اصلاً معیار شر چیست؟ چگونه می‌توانید حکم کنید که این شر است، یا این درست و آن نادرست است، یا این شایسته و آن ناشایست است؟ آیا وجود یک معیار لازم نیست؟ و این معیار چیست؟

این مسئله - اگر بخواهیم بگوییم خیر و شر و درست و غلطی وجود دارد - باید از امور مادی فراتر رود. اینکه می‌گوییم ظلم قبیح و عدل نیکوست، آیا این حاصل نظریه فرگشت و تکامل است؟ نه، نمی‌تواند چنین باشد، مگر اینکه ثابت کنی پروردگار، خالق و معبودی هست که این فطرت را در قلب‌ها قرار داده است که بین درست و غلط و سودمند و مضر تمایز قائل می‌شود.

اما بر اساس قواعد و اصول شما، همه چیز یکسان است و فرقی بین آنها نیست. اینکه به یتیمی غذا بدهی و به او نیکی کنی، یا او را بکشی و بدنش را تکه تکه کنی، در حکم عقل، بر اساس قانون الحاد یکسان است. و این بدان جهت است که آنها اصلاً معیاری برای خیر و شر ندارند. مسئله نزد آنها می تواند قانونی باشد که اهالی یک محله بر آن توافق کنند و اگر بر ضد آن توافق می کردند، آن نیز جایز می شد. اگر توافق می کردند که ظلم کنند، بکشند، دزدی کنند و به ناموس دیگران تجاوز کنند؛ این نزد آنها پذیرفته بود! این گروه به نسبی بودن اخلاق قائلند. آنها معیاری برای اخلاق صحیح ندارند. آنچه تو نیکو می بینی، نیکوست و آنچه تو قبیح می بینی، قبیح است. و شاید دیگری خلاف آن را ببیند و شاید نظر خودت نیز بعداً تغییر کند! فرقی بین ازدواج شرعی و تجاوز، و بین غذا دادن و کشتن و تعدی نیست، هیچ فرقی نیست! تمام زندگی نزد آنها فقط مادی است. هیچ هدف، غایت، حکمت، عواطف و اخلاقی وجود ندارد!

بعد از این چگونه می‌توانید به مشکل شر استدلال کنید، در حالی که اصلاً نزد شما شر و خیری وجود ندارد؟! و این، گفته آنها را از اساس باطل می‌کند.

پاسخ نهم:

حجت ملحدان نشان می‌دهد که فهم آنها از پروردگار، یک فهم غلط است. اینکه پروردگار، ربّی خالق، دارای علم و حکمت گسترده، دارای قدرت، عزت و سلطنت است، هر چه بخواهد انجام می‌دهد و هر چه اراده کند حکم می‌کند و همگان بنده خاکسار او هستند، این در ذهن آنها وارد نیست.

مفهوم پروردگار نزد آنها، در یک کلام، این است که ربّی می‌خواهند که در حکم یک ابزار یا خدمتکار باشد: ابزاری که طبق برنامه‌ریزی آنها عمل کند، یا خدمتکاری که به فرمانشان باشد. آنها ربّی را می‌طلبند که کاری جز برآوردن آرزوها و تأمین شهواتشان نداشته باشد و در مقابل، تا کمترین سختی و گزند به آنها می‌رسد، فوراً وجودش را انکار کنند!

فهم آنان از پروردگار به این شکل است. به همین دلیل می‌گویند چگونه شر و مصیبت وجود دارد؟ ما پروردگاری می‌خواهیم که فقط آنچه را می‌خواهیم به ما بدهد. آیا این پروردگار است؟!

خداوند از این بسیار برتر و والاتر است.

اگر به بررسی حال اینان، مناظره با آنان یا نصیحتشان مبتلا شدی، دقت کن که دربارهٔ پروردگار چه فهمی دارند تا به اشتباه بزرگشان پی ببری. پروردگار هر چه بخواهد انجام می‌دهد، هر چه اراده کند حکم می‌کند و سلطنت از آن اوست؛ و بنده نیز بنده است و از این بندگی خارج نمی‌شود.

پاسخ دهم:

این جهان برای امتحان آفریده شده، نه برای سعادت بخشی. منظورم از سعادت بخشی، آن چیزی است که به امور مادی، لذت‌ها، شهوات و مانند آن بازمی‌گردد.

الله عزوجل این هستی را برای چه آفرید؟ **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَئِنَّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا** [ملک: ۲] (آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک نیکوکارترید). پس مسئله خلقت، مسئله امتحان است. این زندگی برای امتحان است و نه برای شادی و خوشبختی. این پایان راه نیست تا لازم باشد همه انواع لذتها حاصل شود و همه انواع غمها از بین برود. چنین چیزی وارد نیست، زیرا ما می‌گوییم: این دنیا چیزی جز یک گذرگاه نیست و جایگاه دائمی نیست، و سرای دیگری هست که برای نیکوکاران، سرای سعادت است.

می‌خواهم به این برسم که مشکل این گروه این است که نگاهشان به مرزهای زندگی دنیا محدود است. اینان به زندگی دنیا راضی شده و به آن دل بسته‌اند و چشمانشان به فراتر از آن دوخته نشده است. برای همین، هر کس به سرای آخرت ایمان داشته باشد، تمام مشکلات مربوط به این موضوع برایش برطرف می‌شود. هر کس ایمان داشته باشد که حیاتی پس از این زندگی وجود دارد و آن، حیات حقیقی است: **وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ**؛

[عنکبوت: ۶۴] (و همانا سرای آخرت، همان زندگی [واقعی] است)، هر کس به این ایمان آورد، همه اشکالات مربوط به این موضوع برایش برطرف می‌شود. بنابراین می‌گوییم: فرض کنیم در این دنیا نقص، مصیبت و ابتلایی هم باشد؛ در نهایت چه اهمیتی دارد؟ این زندگی در قیاس با آخرت، لحظات و ثانیه‌هایی بیش نیست. از این رو، حتی اگر انسانی در این دنیا بیمار شود، رنج ببیند، بسوزد یا به هر نوع مصیبتی دچار گردد، مادامی که در آخرت برای او جبران می‌شود و پاداش خواهد برد چه باک؟ و این امر اگر در ترازوی عقل سنجیده شود بسیار معقول است. اگر شخصی بیاید و بگوید چه کسی موافق است که من او را نیشگونی بگیرم و در ازای آن - اگر بر این ابتلا صبر کند - به او یک عمارت شش طبقه، یک ماشین لوکس و ده میلیون پول نقد بدهم، چه کسی مخالفت خواهد کرد؟

تمام بلاهای دنیا، اگر آنها را با پاداش صبر بر آنها در آخرت مقایسه کنیم، به خدا قسم از این نیشگون آسان‌تر است، و انواع نعمتی که به این صابر وعده داده شده، بسیار بزرگتر از این وعده دنیوی است، بلکه به خدا قسم از این دنیا

و هر چه در آن است برتر است. «وَلَمَوْضِعُ سَوْطٍ أَحَدِكُمْ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [متفق علیه] (مساحتی به اندازه جای تازیانه یکی از شما در بهشت، از دنیا و هر چه در آن است بهتر است). بهتر از هر آنچه عقلت می تواند تصور کند!

بنابراین بازمی گردم و می گویم: تمام اشکالات مربوط به این موضوع، تنها برای کسی برطرف می شود که بر این قضیه تمرکز کند: آیا دنیا سرای سعادت است و آیا پایان راه است؟ یا اینکه سرایی برای پاداش، جبران و نعمت وجود دارد که برای اهل ایمان، اهل توحید و اهل صبر، سرای استقرار است؟ در این صورت، همه اشکالات برطرف می شود.

مردم در هر حال، چه آنهایی که بنابر معیار این ها خوشبخت هستند و چه مرفهان و متنعمین، خواهند مرد، و فقرا و اهل بلا، بیماران سرطان و جذام و غیره نیز خواهند مرد. و این زندگی با تمام آنچه در آن است، هرچقدر این بیماری و این فقر طولانی شود، در حقیقت در مقایسه با حیاتی که تا بی نهایت امتداد دارد، مانند یک چشم بر هم زدن است. اینکه الله عزوجل بندگان را

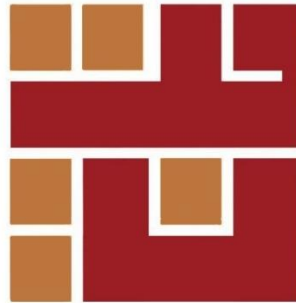
در این دنیا با انواع مصیبت‌ها، سختی‌ها و ابتلائات می‌آزماید، سپس آنها را در آخرت با نعمت جاودان پاداش می‌دهد؛ آیا این امری معقول نیست؟ اینجا ما با آنها از باب بحث عقلی سخن می‌گوییم.

این ده اصل بود که به اذن خداوند عزوجل تو را در فهم و درک صحیح این موضوع یاری می‌کند.

به طور خلاصه، اعتقاد ما، جماعت اهل ایمان، در این مسئله بر اعتقاد ما به کمال پروردگار و نقص بنده استوار است. هر کس کمال الله عزوجل را در علم، حکمت و رحمتش، و نقص و ضعف بنده را درک کند، تمام اشکالات مربوط به این موضوع برایش برطرف خواهد شد.

از خداوند برای خود و شما توفیق و استواری مسئلت دارم، و درود و سلام و برکت خداوند بر بنده و فرستاده‌اش، پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب و پیروان نیکوکار او باد.

پاسخی مختصر به شبهه «مشکل شر» |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies